

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بیان مرحوم نائینی

بیان کردیم مرحوم نائینی فرمودند: اگر شارع بخواهد با خطاب «لا تشرب معلوم الخمرية» فعل متجرّی به را حرام کند، که ما عرض کردیم در شریعت چنین خطابی را نداریم و بلکه از این راه وارد می‌شویم که بگوییم بین قبح فاعلی و چنین خطابی شرعاً ملازمه وجود دارد، اگر کسی بخواهد چنین چیزی را قائل شود، مرحوم نائینی فرمودند: اینجا اجتماع مثلین لازم می‌آید؛ بدین صورت که ما یک خطاب «الخمر حرام» داریم، و اگر بخواهیم با این قبح فاعلی کشف از خطاب «لا تشرب معلوم الخمرية» بکنیم، در موردی که شخصی به خمریت علم پیدا می‌کند، باید اجتماع مثلین فی نظر القاطع محقق شود. پس، خطاب «الخمر حرام» گریبان او را می‌گیرد، چون عرض کردیم انسان از هر طریقی که به خمریت برسد، حکم حرمت فعلیت پیدا می‌کند؛ گاه از طریق بینه به خمریت مایع علم پیدا می‌کند، و گاه خود انسان قطع پیدا می‌کند که در این صورت نیز حرمت فعلیت پیدا می‌کند.

مرحوم نائینی می‌فرماید: در فرضی که قطع به خمریت مایع حاصل شود، اگر بخواهیم بگوییم علاوه بر خطاب «الخمر حرام»، خطاب دیگری به نام «لا تشرب معلوم الخمرية» وجود دارد که این خطاب را از راه قبح فاعلی بدست می‌آوریم، اجتماع مثلین لازم می‌آید. در نزد قاطع دو حرمت برای او فعلیت پیدا می‌کند و این دو اجتماع مثلین می‌شوند. ایشان می‌گویند: به حسب الواقع اجتماع مثلین لازم نمی‌آید، بلکه فقط اجتماع مثلین فی نظر القاطع لازم می‌آید. در توضیح مطلبشان که دیروز هم عرض کردیم، ایشان فرمودند: بین این مثال و بین «أکرم العالم و أکرم الهاشمی» فرق است؛ در «أکرم العالم و أکرم الهاشمی» بین عالم و هاشمی نسبت عموم و خصوص من وجه است و در ماده اجتماع که یک نفر هم عالم و هم هاشمی باشد، تأکد الحکمین می‌شود و وجوب اکرام در آن شخص تأکید می‌شود.

در اینجا اجتماع مثلین نیست؛ برای این که در یکی وجوب اکرام به هاشمی تعلق پیدا کرده است و در دیگری هم به عالم تعلق پیدا کرده و اینها دو عنوان و دو موضوع هستند که در ماده اجتماع در عالم خارج، وجوب اکرام تأکید می‌شود. اما در اینجا درست است که بین خمر و معلوم الخمرية عموم و خصوص من وجه است، اما تأکد الحکمین معنا ندارد که بگوییم در ماده اجتماع به حسب الواقع تأکد الحکمین است، یا بگوییم فی نظر القاطع حرمت مؤکد می‌شود. اینجا غیر از آن مثال «أکرم العالم و أکرم الهاشمی» است.

اشکالات مرحوم امام خمینی به بیان مرحوم نائینی

این بیان مورد اشکال امام رضوان الله علیه در کتاب **أنوار الهدایة** قرار گرفته و چند اشکال بر مرحوم نائینی وارد کرده‌اند که بعضی از آنها را عرض می‌کنیم. **اشکال اول** این است که بین این مثال و مثال «**أكرم العالم وأكرم الهاشمی**» از نظر اختلاف موضوعی فرقی نیست؛ در این مثال، خمر یک موضوع است و معلوم الخمریة هم موضوع دوم است؛ معلومیت وصفی است که بر ذات خمر عارض می‌شود و از نظر رتبه متأخر از آن است؛ لذا، در اینجا هم امام می‌فرمایند: بین خمر و معلوم الخمریة اختلاف موضوعی وجود دارد؛ چنین نیست که در اینجا بین خمر و معلوم الخمریة اختلاف موضوعی نباشد؛ هنگامی که بین آنها اختلاف موضوعی باشد دیگر اجتماع مثلین لازم نمی‌آید؛ زیرا، اجتماع مثلین در جایی است که دو حکمی که مثل یکدیگر هستند، در موضوع واحد و در مورد واحد داخل شود. بنابراین، اینجا اجتماع مثلین نیست. هذا اولاً.

بعد در **اشکال دوم** فرموده‌اند: اگر شمای مرحوم نائینی بفرمایید این مقدار اختلاف، در رفع اجتماع مثلین کافی نیست؛ بگویم این مقدار اختلاف، به حدی نیست که عرفاً - این را من اضافه می‌کنم - بین این دو فرق باشد. عرف می‌گوید عالم یک موضوع است و هاشمی موضوع دیگری است، اما در اینجا عرف، بین خمر و معلوم الخمریة تفکیک نمی‌کند و بلکه اینها را به منزله موضوع واحد می‌داند. بنابراین، با وجود این مقدار اختلاف نیز اجتماع مثلین لازم می‌آید. امام می‌فرماید: اگر چنین مطلبی گفته شود، اشکالی که ما داریم، این است که چرا بین نظر قاطع و واقع فرق گذاشته‌اید؟ اگر اینها یک موضوع هستند، هم اجتماع مثلین فی نظر القاطع باید لازم بیاید و هم اجتماع مثلین فی الواقع؛ و می‌فرماید: این یک شبه تهافت و تناقضی است که در کلام مرحوم نائینی وجود دارد. این هم اشکال دومی که ایشان دارند. بعضی اشکالات دیگر هم دارند که به کتاب مراجعه کنید.

دقت در عبارات مرحوم نائینی

نکته دیگری که وجود دارد، این است که در این مورد یعنی در اینجا که قبح فاعلی کاشف از یک خطابی به نام «**لا تشرب معلوم الخمریة**» است، یک مقداری عبارات موجود در تقریرات مرحوم نائینی واضح نیست که آیا ایشان می‌خواهند بفرمایند اشکال این فرض لزوم اجتماع مثلین است کما اینکه در عبارات به این مطلب تصریح دارند یا آن که چیز دیگری است؟، اما مرحوم نائینی در آخر کلامشان مسأله لغویت را مطرح کرده و می‌گویند: با وجود خطاب «**الخمر حرامٌ**»، هنگامی که شخص قطع به خمریت مایع پیدا کند و بخواهد که خطاب دیگری به نام «**لا تشرب معلوم الخمریة**» وجود داشته باشد، خطاب دوم، باعثیت و محرکیت ندارد و لغو می‌شود. عرض ما این است که بطور درست از کلام مرحوم نائینی روشن نمی‌شود که ایشان بالاخره اشکال را خصوص اجتماع مثلین می‌دانند؟ یا این که ایشان می‌خواهند مسأله لغویت را مطرح کنند و بفرمایند: در باب «**أكرم العالم وأكرم الهاشمی**» لغویت لازم نمی‌آید، اما در اینجا لغویت لازم می‌آید و خطاب «**لا تشرب معلوم الخمریة**» دیگر محرکیت ندارد.

نظر استاد محترم

به نظر می‌رسد که این فرمایش دوم - وجود لغویت - تام باشد؛ یعنی اگر ایشان بخواهد مسأله اجتماع مثلین را مطرح نکنند و بلکه بگویند وقتی حرمت خمر به نحو فعلی گریبان شخص قاطع را گرفته است، اگر شارع بگوید در اینجا من یک حرمت دیگری به عنوان معلوم الخمریة برای تو جعل می‌کنم، لغو خواهد بود؛ برای این که این حکم دوم محرکیت و باعثیت ندارد؛ و عرفاً و عقلاً چنین حکمی لغو است. پس، اگر ایشان مسأله لغویت را بخواهد مطرح کند، کما این که در آخر این عبارات است، مطلب درستی خواهد بود. خلاصه بحث این می‌شود که اگر ایشان از راه اجتماع مثلین بخواهد وارد شود، چند اشکالی که از

امام رضوان الله عليه در کتاب أنوارالهدایة صفحه 51 الی 54 وجود دارد، برای ابطال کلام مرحوم نائینی کفایت می‌کند؛ و انصاف هم این است که در اینجا اجتماع مثلین لازم نمی‌آید؛ و اگر مقصود مرحوم نائینی مسأله لغویت است، به نظر ما این فرمایش، فرمایش تامی است.

بحث تجرّی به عنوان بحث کلامی

تا اینجا سه محور را در باب تجری مورد بحث قرار دادیم؛ یکی این که آیا خود خطابات ادله اولیه اطلاق لفظی که شامل متجری نیز بشود را دارد یا ندارد؟ عرض شد که چنین اطلاقی وجود ندارد؛ دوم آن که قبح فاعلی کاشف از حرمت فعل متجری به ملاک عناوین واقعیه باشد که این را نیز بیان کردیم؛ و سوم آن که گفته شود قبح فاعلی مستلزم حرمت متجری به است به ملاک تمرد بر مولا، که بحث از این محور هم تمام شد. تمام این سه فرض صبغه بحث، عنوان اصولی را داشت و به عنوان یک مسأله اصولیه مطرح بود؛ اما هم اکنون وارد بحث کلامی می‌شویم که آیا عقل مستقلاً عقاب را برای متجری حکم می‌کند یا نه؟ آیا عقل استقلال به استحقاق عقاب برای متجری دارد؟ و دیگر کاری به فعل متجری به نداریم. عرض کردیم بحث باب تجری، هم اصولی است و هم کلامی و هم فقهی؛ جنبه اصولی آن را مطرح کردیم، جنبه کلامی اش را هم اکنون خواهیم گفت و جنبه فقهی آن را نیز که بررسی روایات و اجماع است را إن شاء الله خواهیم گفت.

اختلاف نظر میان مرحوم شیخ و مرحوم آخوند و مرحوم نائینی در این بحث

اما بحث تجرّی از نظر کلامی که مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل ظاهراً فقط از راه عنوان کلامی بودن مسأله را بحث کرده است و بحثی از این که آیا فعل متجری به حرام است یا نه؟، ندارد؛ بلکه ایشان این بحث را مطرح می‌کنند که آیا متجری استحقاق عقاب دارد یا نه؟ و استحقاق عقاب امری است که مسأله را کلامی می‌کند. این نکته را نیز عرض کنم که بین نظریه مرحوم شیخ و مرحوم آخوند این فرق وجود دارد که مرحوم شیخ بحث را می‌آورند روی این که آیا عقلاً قبح فاعلی - که عبارت از همان خبث سریره و باطن است - موجب استحقاق عقاب است یا نه؟ اما از عبارت مرحوم آخوند در کفایه استفاده می‌شود که ایشان مسأله را روی صفت نفسی نمی‌آورد، و بلکه روی یک فعل نفسانی می‌آورد؛ مرحوم آخوند می‌فرماید: متجری عقاب دارد برای این که عزم بر عصیان دارد و عزم و اراده بر عصیان، فعل نفس انسان است.

مرحوم نائینی نیز مثل مرحوم شیخ مسأله قبح فاعلی را مطرح کرده‌اند، اما همانطور که چند روز گذشته نیز عرض کردم، قبح فاعلی در نظر مرحوم شیخ انصاری با قبح فاعلی در نظر مرحوم نائینی فرق دارد؛ مرحوم شیخ قبح فاعلی را مجرد خبث نفس و سوء سریره مطرح می‌کند، اما مرحوم نائینی قبح فاعلی را کیفیت صدور فعل خارجی از فاعل می‌داند؛ بدین صورت که اگر فعل خارجی از فاعل به عنوان مخالفت با مولا صادر شود، مستلزم عقاب است و شخص استحقاق عقاب دارد. لذا، بین این سه نظریه، یعنی نظر مرحوم شیخ، نظر مرحوم آخوند و نظر مرحوم نائینی چنین فرقی وجود دارد که باید به آن دقت کرد و مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر، هر سه نفر از این بزرگان قائلند که فعل متجری به عنوان حرمت ندارد؛ و مسأله استحقاق عقاب را مطرح می‌کنند، اما سؤال این است که موضوع استحقاق عقاب را چه چیزی قرار می‌دهند؟

مرحوم شیخ آن را خبث سریره قرار می‌دهد و بعد هم می‌فرماید: دلیلی نداریم بر این که مجرد خبث سریره عقاب داشته باشد؛ اگر کسی خبث سریره داشت، فقط استحقاق مذمت دارد. مرحوم آخوند می‌فرمایند: نه، استحقاق برای متجری عقلاً وجود دارد، اما این استحقاق عقاب بر فعل خارجی نیست، بر صفت نفسانی خبث باطنی هم نیست، بلکه بر فعل نفس است؛ منظور از فعل نفس هم یعنی این که عزم و اراده بر مخالفت مولا می‌کند. مرحوم نائینی هم می‌فرماید: بگوییم قبح فاعلی استحقاق عقاب دارد،

اما قبح فاعلی نه صفت نفس است و نه فعل نفس، بلکه کیفیت صدور فعل خارجی از فاعل است که اگر به عنوان مخالفت با مولا صادر شده باشد، استحقاق عقاب دارد. بعد از آن که فرق بین این سه نظریه روشن شد، می‌خواهیم ببینیم چه دلیلی از نظر عقل و با قطع نظر از فعل خارجی متجرّی‌به که گفتیم حرمت ندارد، برای استحقاق عقاب متجرّی وجود دارد؟. بالاخره در اینجا شخص متجرّی است، حالا آیا عقل مستقلاً حکم به استحقاق عقاب متجرّی دارد یا ندارد؟ یک بیانی مرحوم نائینی در فوائد الاصول دارد و دیگران نیز آن را ذکر کرده‌اند، این را پیش مطالعه بفرمایید تا فردا، إن شاء الله.